

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که در احجاج صبی، آیا غیر ولی شرعی نیز مستحب است که صبی را احجاج کند یا خیر؟ برخی از انظار و استدلال‌ها را بیان کردیم. مرحوم نراقی به صحیحہ معاویہ بن عمار استدلال کرده بودند و ما همه کلماتی که پیرامون این استدلال بود را بیان کردیم.

دلیل دوم بر احجاج غیر ولی

دومین دلیل بر احجاج غیر ولی، روایت زراره است.

«و بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهما السلام) قَالَ: إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِإِثْنِهِ وَ هُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ يَأْمُرُهُ أَنْ يُلَبِّيَ وَ يَفْرِضَ الْحَجَّ فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لَبَّوْا عَنْهُ وَ يُطَافُ بِهِ وَ يُصَلَّى عَنْهُ قُلْتُ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَذْبَحُونَ قَالَ يُذْبَحُ عَنِ الصِّغَارِ وَ يَصُومُ الْكِبَارُ وَ يُتَّقَى عَلَيْهِمْ مَا يُتَّقَى عَلَى الْمُحْرَمِ مِنَ الثِّيَابِ وَ الطَّيِّبِ وَ إِنْ قَتَلَ صَيْدًا فَعَلَى أَبِيهِ»<sup>[1]</sup>

بیان استدلال این است که در روایت، عبارت: «لَبَّوْا» به صیغه جمع آمده و مفروض سؤال در مورد روایت، این است که خود ولی نیز همراه صبی است؛ یعنی در صدر روایت، سؤال شده که: «إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِإِثْنِهِ وَ هُوَ صَغِيرٌ»؛ یعنی ولی شرعی هست و می‌خواهد بچه خودش را به حج ببرد، امام (علیه السلام) در پاسخ می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لَبَّوْا عَنْهُ».

بنابراین، با فرض این که مفروض در روایت، این است که خود ولی شرعی يك نفر است که همراه این بچه می‌باشد، اما با این حال امام (علیه السلام) ضمیر جمع به کار برده است: «لَبَّوْا عَنْهُ». نتیجه این سخن آن است که غیر ولی نیز می‌تواند تلبیه را از طرف این صبی بگوید؛ یعنی در اینجا که حجّاج متعدد هستند، يك نفر از حجّاج این تلبیه را بگوید؛ خواه آن يك نفر ولی باشد یا خواه غیر ولی باشد. بنابراین، اگر در اینجا مراد امام (علیه السلام) تنها خود ولی بود، باید صیغه مفرد می‌آورد نه جمع، اما امام (علیه السلام) صیغه جمع به کار برده است و این خود، قرینه می‌شود بر این که غیر ولی نیز می‌تواند تلبیه را بگوید.

ارزیابی دلیل دوم

اولاً، در اینجا اختلاف نسخ وجود دارد؛ در کافی و الفقیه، «لَبَّيْ» به صورت مفرد آمده و تنها در نسخه «تهذیب» به صورت جمع آمده است و مرحوم کلینی و شیخ صدوق (قدس سره) ضبط از شیخ طوسی (قدس سره) هستند. بنابراین، بعید نیست نسخه‌ای که

به صورت مفرد آمده، درست باشد که در این صورت از استدلال خارج می‌شود.

بر فرض که نسخه کافی و فقیه را نپذیریم، در اینجا تعارض پیش نمی‌آید، بلکه طبق دیدگاه ما در این موارد، اشتباه حجت به لا حجت است و از صلاحیت استدلال ساقط می‌شود.

دیدگاه والد معظم (قدس سره) پیرامون استدلال به روایت

مرحوم والد ما (طبق این که نسخه جمع باشد؛ یعنی «لَبَّوْا») می‌فرماید ذیل روایت قرینه است بر این که این تعدّی که در خود روایت فرض شده، تعدد اولیاء و صبیان است؛ یعنی مورد در جایی بوده که بچه‌های متعدد بودند، اولیاء نیز متعدد بودند، در چنین مواردی همان طوری که در ناحیه صغار تعدد و جمع معنا دارد، در اولیاء نیز همینطور است. در ذیل روایت دارد: «یَذْبَحُ عَنْ الصَّغَارِ وَ یَصُومُ الْكِبَارَ»، این قرینه می‌شود بر این که این در جایی بوده که بچه‌ها متعدد بودند و هر بچه‌ای هم يك ولي شرعی دارد، پس اولیاء نیز متعدد می‌شود.

از این رو، این عبارت: «لَبَّوْا» به این اعتبار است که هر وليّ از ناحیه صبی خودش تلبیه بگوید نه این که بگوئیم «لَبَّوْا» یعنی ولو غیر وليّ اش هم تلبیه بگوید کفایت می‌کند.<sup>[2]</sup>

به بیان دیگر، وقتی این مسئله مطرح می‌شود که صغار و اولیاء متعدّدند، می‌گوئیم در ابتدای روایت دارد: «حج الرجل بإینه و هو صغیر»، ایشان می‌فرماید این را حمل بر جنس می‌کنیم؛ یعنی جنس «رجل» و جنس «صغیر»، نه این که يك رجل معین و صغیر معین باشد. اگر حمل بر جنس کردیم، در این صورت با جمع نیز قابلیت جمع شدن دارد. در نتیجه «لَبَّوْا عنه» نیز درست می‌شود؛ یعنی تلبیه کنند از جنس صغیر که خودش متعدد است.

بنابراین اولاً، نسخه‌های این روایت، مختلف است و ثانیاً، اگر «لَبَّوْا عنه» هم باشد، پاسخ آن است که هر وليّ، متصدی تلبیه صبیّ خودش شود. لذا این روایت نیز دلالت بر جواز احجاج غیر وليّ ندارد. تا اینجا دو روایت را بررسی کردیم؛ یکی صحیحہ معاویه بن عمار و دیگری، صحیحہ زرارہ که مجالی برای استدلال به این دو روایت در کلام مرحوم نراقی نیست.

دیدگاه محقق خویی (قدس سره)

مرحوم خویی دیدگاه محقق نراقی (قدس سره) را پذیرفته و معتقد است که غیر وليّ شرعی نیز می‌تواند احجاج کند. ایشان می‌فرماید: «يجوز لكلّ أحدٍ أن يحرم بالصبي و يحجّه»؛ هر کس می‌تواند صبی دیگران را احجاج کند. مثلاً در مورد فرزند خوانده، کسی که می‌خواهد به حجّ برود و فرزند خوانده خود را نیز به همراه خودش به حجّ ببرد، او نیز می‌تواند احجاج کند یا کسی صبیّ همسایه را پیش او امانت گذاشته‌اند که حفظ کند و او او را به حجّ برده، می‌تواند احجاج کند.

ایشان در اینجا به بیان يك قاعده کلی می‌پردازد که اگر این قاعده اثبات شود، ثمرات زیادی دارد. می‌فرماید: «إن لا دليل علي حرمة التصرف بالصبي ما لم يستلزم التصرف مالياً»؛ در تصرفات مالی فقط وليّ شرعی می‌تواند دخالت کند، اما اگر کسی بخواهد نسبت به صبیّ دیگران، تصرف غیر مالی داشته باشد (مثلاً دست او را بگیرد و به پارک ببرد و یا او را به زیارت ببرد یا او را به سفر تفریحی ببرد یا مدیر مدرسه‌ای بچه‌ای را بدون اجازه پدر و مادرش به اردو ببرد و هیچ هزینه‌ای از او نگیرند)، اشکالی ندارد.

بنابراین، مرحوم خویی ایشان می‌گوید تا هنگامی که نسبت به بچه مسئله مال او مطرح نباشد و تصرف در امور مالی نباشد،

سایر تصرفات اشکالی ندارد و ما دلیلی بر حرمت تصرف در صبی مادامی که مستلزم تصرف مالی نباشد نداریم.

بعد می‌فرماید: «و بالجمله إن رجع التصرف بالصبي إلى التصرف في أمواله فيحتاج إلى إذن الولي و أما إذا لم يستلزم التصرف فيه تصرفاً في ماله فلا دليل على توقف جواز علي إذن الولي»<sup>[3]</sup>؛ اگر مستلزم تصرف مالی نباشد، ما دلیلی بر اینکه این نیاز به اذن ولی دارد نداریم.

توجه به این نکته بسیار مهم است که در مسئله ولایت بر صبی، آیا فقط در باب مسائل مالی است؟ یعنی اگر صبی يك اموالی داشت، فقط پدر یا جد پدری او می‌تواند در این اموال تصرف کند، اما اگر در صبی مستلزم تصرف مالی نباشد مثل احجاج (یا بردن به سفر زیارتی، تفریحی یا مثلاً بچه‌هایی که مدرسه می‌روند، اینها را از مدرسه می‌خواهند به کتابخانه‌ای ببرند تا آنجا را بازدید کنند)، آیا غیر ولی شرعی می‌توانند این کار را بدون اذن ولی انجام دهند؟

البته ممکن است بگوئیم نفس این که بچه را در این مدرسه، ثبت نام کردند، ولی تمام اختیارات در این موارد را به اینها داده، اما با قطع نظر از این آیا چنین کاری جایز است یا خیر؟ محقق خوئی (قدس سره) می‌فرماید جایز است و مانعی ندارد؛ چون تنها دلیلی که بر حرمت تصرف داریم، حرمت تصرف در اموال صبی است، اما اگر يك تصرفی مستلزم تصرف در اموال نباشد این اشکالی ندارد.

اشکال والد معظم (قدس سره) بر مرحوم خوئی (قدس سره)

مرحوم والد ما، به کلیت این قاعده‌ای که مرحوم خوئی بیان کرد، توجهی نداشته و اشکال دیگری مطرح می‌کند و می‌فرماید این مطلب شما اصلاً ارتباطی به این بحث ندارد؛ چرا که در ما نحن فیه، بحث استحباب احجاج است و ما دنبال این هستیم که آیا احجاج، بر غیر ولی شرعی نیز مستحب است یا خیر؟ اما این که شما می‌فرمائید ما دلیلی بر حرمت در غیر تصرفات مالی نداریم، چگونه می‌تواند استحباب احجاج غیر ولی شرعی را اثبات کند؟!

به بیان دیگر، اشکال ایشان (که به نظر ما اشکال متین و محکمی است) آن است که ما می‌خواهیم ببینیم برای غیر ولی مستحب است یا خیر؟ اما شما از این راه که غیر ولی جایز است تصرف کند، چطور می‌توانید استحباب احجاج غیر ولی را اثبات کنید؟ ارتباطی بین این دو تا وجود ندارد.<sup>[4]</sup>

ارزیابی دیدگاه محقق خوئی (قدس سره)

در اینجا باید دید که غیر از مسئله احجاج، اصل این قاعده‌ای که محقق خوئی (قدس سره) بیان کرد، صحیح است یا خیر؟

به نظر می‌رسد که اولاً، این قاعده خلاف ارتکاز عقلا و ارتکاز متشرعه است، ما اگر سراغ عقلا برویم، عقلا حتی در جایی که دیگری بخواهد بچه ما را بردارد حتی به پارك هم ببرد، می‌گویند باید لااقل از پدر و مادر اجازه بگیرد و عقلا و ارتکاز عقلا و همچنین ارتکاز متشرعه چنین قاعده‌ای که مرحوم خوئی بیان داشت را نمی‌پذیرند.

بله، اگر کسی بخواهد صبی‌ای را تعلیم و درس بدهد، مثلاً يك صبی‌ای هست که پدر و مادرش هم نیستند، الآن يك کسی می‌خواهد به این تعلیم بدهد، آیا این هم نیاز به اذن آنها دارد یا اینکه جایز است، در این موارد عقلا قبول کرده و بدون اذن جایز می‌دانند، اما يك سری امور است (مثل سفر بردن، تفریح بردن، سفر زیارتی) که نه ارتکاز عقلا قبول دارد و نه ارتکاز متشرعه.

مؤید این مطلب آن که، در باب حضانت، شرع می‌گوید تا دو سالگی در اختیار مادر است و بعد از آن در اختیار پدر است. حضانت همه این امور او را شامل می‌شود نه فقط خوراک، پوشاک، لباس، بلکه همه امور، حضانت یعنی سرپرستی و اداره امور این بچه. بنابراین، حضانت به این معناست که همه این امور بچه، چه امور مالی و چه غیر مالی، در اختیار مادر یا پدر است. در امور مالی زمانی هم که در حضانت مادر است، اگر این بچه یکساله اموالی دارد آن اموال در اختیار ولی شرعی است (که پدر باشد و او ولایت دارد). به هر حال، نفس وجود حضانت نیز، مبعّد آن است که مرحوم خوئی محکم می‌گوید ما دلیلی بر حرمت تصرف در صبی در غیر مسائل مالی نداریم. این خودش بسیار جای تعجب است!

خلاصه آن که، دو اشکال بر دیدگاه محقق خویی (قدس سره) وارد است؛ 1) اشکالی است که مرحوم والد ما دارد که می‌فرماید این ربطی به بحث ندارد و این قاعده استحباب احجاج غیر ولی شرعی را اثبات نمی‌کند و حال آن که ما به دنبال استحباب احجاج هستیم. در صورت پذیرش این قاعده، نهایت چیزی که ثابت می‌شود جواز است، اما این جواز با استحباب ملازمه ندارد؛ جواز یعنی حرام نیست (جواز بالمعنی الاعم).

2) اشکال دوم آن که این قاعده را از کجا آوردید که: «لا دلیل علی حرمة التصرف ما لم يستلزم تصرفاً مالياً»، بلکه قاعده عکس این است؛ یعنی بر حسب ارتکاز عقلا و ارتکاز متشرعه و بر حسب این ادله باب حضانت، تصرف در صبی دیگری، مطلقاً؛ چه در اموالش و چه در غیر اموالش جایز نیست، مگر این که ولی شرعی‌اش اجازه بدهد.

از این رو، این کارهایی که امروزه مدارس می‌کنند، طبق همین مبناست. یک مدرسه‌ای که بخواهد بچه‌های مردم را حتی از مدرسه تا حرم ببرد، در اینجا ولی ممکن است بگوید من اجازه نمی‌دهم! بالأخره رفت و آمد خطر دارد و یا این سفری که می‌کنند چه بسا در این سفرها، حوادثی به وجود می‌آید. عقلایی‌اش این است که از پدر و مادر اجازه بگیرند و با نظر آنها باشند.

بدین‌سان، به نظر ما قاعده حرمة التصرف بصبي الغير است هر چند مستلزم تصرف مالی هم نباشد، این قاعده اولیه است مگر در جایی مثل احجاج، اگر بگوئیم در غیر ولی نیز جایز است، باید دلیل داشته باشیم، مثل مرحوم نراقی از اطلاق روایات استفاده می‌کند و ما از روایات، اطلاق را استفاده نکردیم.

نتیجه این شد که ما دلیلی بر این که غیر ولی شرعی بتواند احجاج کند، نداریم هر چند مرحوم امام، مرحوم سیّد، مرحوم خوئی گفتند بعید نیست که غیر ولی شرعی نیز بتواند احجاج کند، اما ما در اینجا به تبع مرحوم والد می‌گوییم که احجاج، اختصاص به ولی شرعی دارد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] الفقيه 2- 433- 2893؛ الكافي 4- 303- 1؛ التهذيب 5- 409- 1424 و وسائل الشیعة، ج 11، ص: 288، ح 14821- 5.

[2] «ان ذیل الروایة قرینة علی کون التعدد المفروض فی الروایة تعدد الأولیاء و الصغار فکما ان الجمع ثابت فی ناحية الأولیاء كذلك متحقق فی ناحية الصغار و ذلك قوله (علیه السلام) یذبح عن الصغار و یصوم الکبار و یتقی علیهم ما یتقی علی المحرم. فلا دلالة للروایة علی تلبیة غیر الولي بل کل ولی یتصدی لتلبیة صغیره و لأجله یصح التعبير بقوله: لبّوا عنه و الجمع بین هذا التعبير بین کون المفروض فی أول الروایة هو حج الرجل بابنه هو حملة علی کون المراد به هو الجنس القابل لإرادة الجمع منه فتدبر جيداً.» تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحج؛ ج 1، ص: 51.

[3] موسوعة الإمام الخوئی، ج 26، ص: 25.

[4] «و اما غیر الام فریما یقال- كما قاله بعض الأعلام- بأنه یجوز لكل أحد ان یحرم بالصبي لأنه لا دلیل علی حرمة التصرف

بالصبي ما لم يستلزم التصرف تصرفا ماليا و الذي يحتاج إلى اذن الولي ما إذا رجع التصرف بالصبي إلى التصرف في أمواله و اما إذا لم يرجع اليه فلا دليل على توقف جوازه على اذن الولي و عليه يجوز إحجاج الصبي لكل من يتولى أمر الصبي و يتكفله و ان لم يكن وليا شرعيا بل كان من الأجانب و الظاهر انه ليس البحث في الجواز من جهة كونه تصرفا في الصبي حتى يتكلم بمثل ما ذكر بل البحث انما هو في ثبوت الاستحباب المستفاد من الأدلة المتقدمة و انه هل يختص بالولي أو يعم غيره أيضا و هذا لا يرتبط بالجواز من جهة كونه تصرفا في الصبي بوجه.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 50.